



# تاریخچه مجلات ریاضی ایران

**کلیدواژه‌ها:** تاریخچه مجله برهان، تقی فاطمی، مشاهیر ریاضی جهان، ادموند هالی، در باغ تجربه‌ها، ذهن ریاضی، نظریه فاجعه

## اشاره

شماره ۲۱ برهان متوسطه در تابستان ۱۳۷۶ انتشار یافت. این شماره در سال هفتم نشر مجله منتشر شد.

در مقاله «تاریخچه مجلات ریاضی ایران» این شماره شرح حال **پروفسور تقی فاطمی**، استاد ارجمند دانشکده ریاضی دانشگاه تهران را می‌خوانیم. در این شرح حال چنین آمده است: قبل از تحصیلات عالی، در یزد به عنوان **مفتش معارف خدمت** می‌کردم و ضمن آن در مدارس آن‌جا به تدریس اشتغال داشتم. بعد که در اصفهان مدرسه متوسطه دایر شد، به آنجا رفتم و دو سال آخر تحصیلات متوسطه را در مدرسه صارمیه گذراندم. مدیر این مدرسه آقای **ضیاءالدین جناب** بودند که هنوز هم مشغول به خدمت فرهنگ می‌باشند و اگر در کار خود توفیقی داشته‌ام، آن را مرهون تشویق‌های ایشان می‌دانم. از جمله معلمان مرحوم، **مهندس علی ریاضی** و **مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده** بودند و دیگری **استاد جلال‌الدین‌ا‌همایی** که نه تنها حق تعالیم بر بسیاری از اشخاص را دارد، بلکه با تبحری که در بیشتر علوم و فنون دارد و با تحقیقات و تتبعاتی که در آثار گذشتگان از علمای ایرانی به عمل آورده است، فردی ممتاز می‌باشد.

در سال ۱۳۰۶ با اولین دسته محصلین که از طرف وزارت جنگ به فرانسه اعزام می‌شد، به این کشور رفتم. با وجود این که در امتحان مسابقه اعزام رتبه اول شده بودم و می‌توانستم رشته پزشکی را که آن موقع داوطلب زیاد داشت و از نظر مادی هم دورنمای خوبی داشت انتخاب کنم، اما به علت شوق باطنی، رشته معلمی را انتخاب کردم و داوطلب ورود به «دانش‌سرای

عالی» (Ecole Normale Supérieure) پاریس شدم. در فرانسه هنوز دیپلم ایران را نمی‌شناختند. مرا در کلاس پایان تحصیلات متوسطه قبول کردند. اما بعد از یکی دو هفته که معلومات مرا سنجیدند، به کلاس تهیه «*Mathematiques speciales*» دانشگاه منتقل شدم. به علاوه همین موضوع باعث شد از آن تاریخ به بعد در فرانسه دیپلم ایران را بشناسند.

سه سال در کلاس تهیه ماندم و بعد در امتحان مسابقه ورودی مدارس بزرگ شرکت کردم. در امتحان کتبی پذیرفته شدم، اما فقط در امتحان شفاهی «کل نرمال سوپریور» شرکت کردم و پذیرفته شدم. طبق معمول در سال اول، دروس دوره لیسانس ریاضی را تهیه کردم و گذراندم و در دو سال آخر دوره مدرسه برای تعلیم و تدریس مهیا شدم. ضمناً دیپلم هندسه عالی را گرفتم. بالاخره در آخرین مرحله، امتحان «اگرگاسیون» را گذراندم و قبول شدم. در این موقع، سال ۱۳۱۲، به ایران برگشتم. ابتدا دو سه ماهی منحصراً در مدارس نظام مشغول بودم. بعد با اقداماتی که از طرف وزارت فرهنگ به عمل آمد، به آن وزارت منتقل شدم و در دانشکده علوم و دانش‌سرای عالی به تدریس مشغول شدم. علاوه بر آن، در دانشکده فنی هم تدریس داشتم. در ابتدای ورود، در چند رشته تدریس می‌کردم؛ علاوه بر مکانیک استدلالی که هنوز هم درس می‌دهم، مادامی که استاد به قدر کافی نبود، در دانشکده علوم، ریاضیات عمومی و آنالیز را نیز تدریس می‌کردم.

غیر از تدریس، فقط چند ماهی در وزارت فرهنگ به عنوان مدیرکل فنی خدمت کرده‌ام. بعد آن را کنار گذاشتم؛ شغل معلمی را به هر کار دیگر ترجیح می‌دهم.

در مقاله «آموزش ریاضی با تأکید بر کاربردها» از محسن صدیقی در مورد «رفع خودناباوری» این مطلب آمده است: «یکی از مسائلی که بین دانشجویان ریاضی (و در کل علوم)، به خصوص در مقایسه با دانشجویان مهندسی و پزشکی، کاملاً محسوس است، این نکته می باشد که دانشجوی کارشناسی ریاضی مشخص ترین جایگاه خود در اجتماع را تدریس می بیند. و علی رغم این که برای شأن معلم صحبت های بسیاری مطرح می شود، در عمل یک مهندس یا پزشک از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار است. این موضوع تا آن جا پیش می رود که چه بسا دانشجوی ریاضی خود را از مرتبه پایین تری نسبت به دانشجوی مهندسی و پزشکی احساس می کند. به نظر من این که دانشجو بداند چه جایگاهی در شاخه های متفاوت علوم و فناوری می تواند داشته باشد، در خودباوری او کاملاً مؤثر است.»

مقاله «مشاهیر ریاضی جهان» نیز شرحی دارد درباره زندگی نیوتن، از فرهنگ ریاضیات آکسفورد که در آن چنین آمده است: «نیوتن، ایزاک (۱۶۴۲-۱۷۲۷). نیوتن به عنوان پسر کشاورزی در لینکلن شایر تولد و رشد یافت، تا بر ریاضیات و فیزیک قرن هفدهم حکومت کند و در آنها انقلابی به وجود آورد. اساس حساب دیفرانسیل و انتگرال، نظریه مکانیک، قانون جاذبه، نظریه حرکت سیاره های، نظریه رنگ ها، سری دو جمله ای و نتایج مهم بسیاری در نظریه معادلات را به او مدیونیم. کار آنالیز عددی بدون روش نیوتن لنگ می ماند. اظهارات در خور شایستگی های نسبی ریاضی دان هایی با این درجه استعداد، همواره بحث برانگیز بوده است، اما در مورد نیوتن، از آن جا که به نظر می رسد که هم گاوس هم اینشتین مقام برتر را به نیوتن داده اند، نیاز به مجادله نیست. تنفری بیمارگونه از انتقاد، نیوتن را از نشر بسیاری از آثارش بازداشت.

در سال ۱۶۸۴، ادموند هالی<sup>۱</sup> که ستاره دنباله داری به نام اوست، به نیوتن پیشنهاد کرد در مورد قانون جاذبه ای که قوانین حرکت سیاره ای کپلر را به دست می دهد، تحقیق کند. نیوتن که قبلاً در مورد این موضوع کار کرده بود، بلافاصله پاسخ داد که قانون مربع معکوس است. هالی که از این واقعه تقریباً تکان خورده بود، بر آن شد که نیوتن را به چاپ نتایجش وادارد و نیوتن سرانجام این کار را انجام داد. نیوتن هنگام تصدی امور ضرابخانه مدیر بسیار قابل بود و اصلاحات عمیقی در پول



رایج بریتانیا انجام داد. مقبره و بنای یادبودش در کلیسای وست مینستر واقع است. ولتر در مورد نیوتن چنین گفت: مدفون چونان سلطانی.»

در مقاله «ترکیبیت» از سیمین اکبری زاده در مورد این شاخه مهم ریاضیات معاصر چنین می خوانیم: «ترکیبیت شاخه ای بسیار قدیمی از ریاضیات است که بیشتر هنگام مطالعه جایگشت ها و ترکیب ها با آن آشنا شده ایم. در سال های اخیر، هم به دلیل آن که رایانه ها امکان محاسبات ترکیباتی را که پیش از این ممکن نبود، فراهم ساخته اند، و هم به این دلیل که بسیاری از مسائل ریاضی که در تحقیقات علوم رایانه ای مطرح شده اند، به روش های ترکیباتی نیاز دارند، رشدی انفجارآمیز در این زمینه به وجود آمده است.» در مقاله «در باغ تجربه ها» پای صحبت استاد احمد بیرشک می نشینیم. در آن چنین آمده است:

### ○ استاد به نظر شما فلسفه ریاضیات چیست؟ آیا فلسفه

#### ریاضی بخشی از ریاضیات است یا بخشی از فلسفه؟

● تعداد رشته های ریاضی در حال حاضر آن قدر زیاد است که هیچ کس نمی تواند در همه رشته های ریاضی تخصص داشته باشد. حتی در بعضی از رشته ها یک عمر لازم است تا آدم تخصص پیدا کند. فلسفه ریاضی به معنی فلسفه نیست، بلکه روش هایی که برای آسان کردن درک ریاضی و تمرینش بودن آن است، مجموعاً فلسفه ریاضی را تشکیل می دهند. کتاب های فلسفه ریاضی مرتب روی روش های متفاوت ریاضی بحث می کنند.

### ○ در این مرحله خوش حال می شویم از خاطرات خودتان

#### برایمان بگویید.

● من درباره خاطراتم نمی توانم زیاد صحبت کنم، به دلیل این که عمرم دراز بوده و سراسر خاطره است. انتخاب کردن و گلچین کردن هم مشکل است. دیگر این که خاطرات افراد خیلی به درد دیگران نمی خورد. بنابراین من فقط می توانم درباره یک خاطره ریاضی که به قول یکی از دوستان به داستان می ماند، صحبت کنم: من تحصیلاتم بسیار نامرتب بود، برای این که در خدمت پدر بودم. پدر عضو گمرک بود و مجبور بود در مرزها خدمت کند. آن وقت ها هم که من نوجوان بودم، در مرزهایمان هیچ وسیله تحصیل نبود. در نتیجه مقدمات را پیش پدر آموختم و بعد هم خودم شروع کردم پیش خودم کار کردم. بنابراین خیلی جنبه خودآموخته دارم. چیزهایی که یاد گرفتم خودم یاد گرفتم. باری در دوره



ابتدایی فقط شش ماه مدرسه رفتن و دوره متوسطه شش ساله را در دو سال طی کردم. یعنی سال‌های اول و دوم متوسطه را تابستان پیش معلمی خواندم، سال سوم را در مدرسه خواندم، سال چهارم را پیش خودم خواندم، سال پنجم را در مدرسه خواندم، و سال ششم را پیش خودم خواندم تا دوره متوسطه تمام شد.

خاطره‌ای که دارم درباره سال چهارم است. من سال سوم را که امتحان دادم، کتاب‌ها را زدم زیر بغل و رفتن خدمت پدر که تابستان را با هم باشیم. در آن جا تا توانستم تلاش کردم و یاد گرفتم. آمدم تهران که کلاس چهارم را امتحان بدهم و بروم کلاس پنجم. وقتی که آمدم شهرپور گذشته بود و امتحانات تمام شده بود. به هر مدرسه‌ای که برای امتحان تجدیدی رفتن، گفتند امتحاناتمان تمام شده، کاری نمی‌توانیم بکنیم. اما من هم نمی‌خواستم یک سال عمرم تلف بشود. بعد از این که از همه جا ناامید شدم، به من خبر دادند که در خیابان امیریه، خیابان منیریه، مدرسه‌ای هست به نام «شرف مظفری». آخرین امید بود.

رفتم به مدرسه. مدیر مدرسه مردی بود خیلی جدی و با هیبت و وسط اتاق ایستاده بود. سلامی کردم و گفتم ماجرا این است. می‌خواهم امتحان بدهم. گفت: «امتحاناتمان تمام شده، نمی‌توانیم امتحان بگیریم، پسر برو.»

اصرار کردم، به دلیل این که آخرین امید بود. گفت: «بهت می‌گویم نمی‌توانیم. پسر اسمت چیست؟»

گفتم: «اسم احمد بیرشک است.»

گفت: «احمد بیرشک تویی؟!»

گفتم: «بله.»

گفت: «خوب برو به آن آقای ناظم که کنار استخر راه می‌روند بگو برایت یک فکری بکنند.»

من با خوش حالی رفتم سراغ آقای ناظم. سلام کردم. آقای ناظم همان کسی بود که بعدها در وزارت آموزش و پرورش به وزارت رسید؛ دکتر مهران. آن وقت اسمش صادقی بود. رفتم سلام کردم و مطلبم را گفتم. ایشان خیلی مؤدب، نه این که بگویند پسر برو، گفت: «خیلی معذرت می‌خواهم. خیلی دلم می‌خواست کاری انجام بدهم، ولی امتحاناتمان تمام شده و کاری نمی‌توانیم بکنیم.»

گفتم: «آقای ناظم! آقای مدیر به من گفتند که بیایم خدمت شما برایم کاری انجام بدهید، نه این که بگویید نمی‌شود.»

گفت: «آقای مدیر فرمودند؟»

گفتم: «بله.»

گفت: «خوب، اسم شما چیست؟»

گفتم: «اسم بنده احمد بیرشک است.»

گفت: «آقای احمدخان بیرشک جناب عالی هستید؟!»

گفتم: «بله بنده هستم.»

گفت: «خوب فردا صبح بیایید امتحان بدهید.»

روز بعد رفتم امتحان دادم و بالاخره رفتم کلاس پنجم. این مطلب برای من معما شده بود که چه طور آدمی که تهران را بلد نیست، دو تا آدم بزرگ مثل رییس و ناظم یک مدرسه با اسمش آشنا هستند و اسمش مشکل گشا می‌شود؟! تحقیق کردم و معلوم شد، مدرسه شرف شاگردی داشت در کلاس سوم، هم کلاس من که می‌خواست امتحان بدهد. این‌ها دنبال آن بودند که شاگرد اول ایران را بیرون بدهند. عبدالرسول دبیر که شاگردشان بود، امتحانات را داده بود و بعد که رفته بودند نتیجه را بگیرند، دیده بودند عبدالرسول دبیر با معدل ۱۵/۸۷ شده شاگرد اول ایران. اما دو نفر معدل ۱۵/۸۷ دارند: یکی همین عبدالرسول دبیر است و یکی هم احمد بیرشک. اسم من به خاطرشان مانده بود. پس وقتی من آمدم به ایشان گفتم اسمم احمد بیرشک است، دیدند این همان کسی است که با شاگرد اولشان هم نمره است.

در مقاله «مقالات کوتاه از مجلات ریاضی معتبر جهان» زیر عنوان «یک ذهن ریاضی حیرت‌انگیز» در شرح حال گاوس، ریاضی‌دان بزرگ آلمانی، چنین می‌خوانیم: «کارل فردریش گاوس در سال ۱۷۷۷ در برونسویک که اکنون در آلمان غربی است، متولد شد. پدرش بنا بود و امید داشت که

پس‌رش بتواند در کارها به او کمک کند. هنگامی که گاوس در سه سالگی توانست محاسبات پرداخت حقوق پدرش را تصحیح کند، چنین معلوم شد که شغل اخیر شغلی است که گاوس کوچک بسیار مناسب آن است. خوش‌بختانه از لحاظ آینده ریاضیات (اگر از فیزیک و نجوم چیزی نگوییم) حاکم آن ناحیه از نبوغ کودک خردسال آگاه شد و تعلیم مرتب او را برقرار ساخت. گاوس در سن ۱۵ سالگی، در حالی که بسیار جلوتر از توانایی‌های معلمان خود بود، به کالج کارولین رفت. طی سه سال استادان این کالج هم مجبور شدند بپذیرند که آنها را نیز پشت‌سر نهاده است.»

«ادب ریاضی» این شماره درباره روش اصل موضوعی چنین می‌گوید: «روش اصل موضوعی در ریاضیات امروز گسترش و توفیق زیادی پیدا کرده است. سرچشمه این روش را باید کشف هندسه ناقلیدسی لباچفسکی دانست. این روش، در تماس و برخوردی که با دیگر اندیشه‌ها داشت، نه تنها روش‌های تازه‌ای را به‌وجود آورده، بلکه ضمناً موجب پیدایش شاخه‌های تازه‌ای در اندیشه فیزیک و ریاضی شده است. یکی از نمونه‌های حاصل از این روش، فضای هیلبرتی است که در مکانیک کوانتایی مورد استفاده قرار گرفته است. پیشرفت روش اصل موضوعی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله نخست از لباچفسکی آغاز می‌شود و با کوشش‌های هیلبرت درباره اصل موضوعی کردن ریاضیات پایان می‌یابد و مرحله دوم از زمان هیلبرت تا امروز ادامه دارد. مرحله دوم عبارت است از تلفیق مضامین هندسی با آموزشی که همراه با آن تکامل یافته و به منطق صوری یا منطق ریاضی مشهور شده است.»

بعضی دیگر از مقالات این شماره عبارت‌اند از:

- شما هم می‌توانید در درس ریاضی خود موفق باشید/ پرویز شهریاری
- رسم نمودار تابع  $f/1$  روی نمودار تابع  $f/1$  احمد قندهاری
- در حاشیه تابع/ حمیدرضا امیری
- رادیکال/ سیدمحمد رضا هاشمی موسوی
- نامساوی‌ها در احتمال/ سیامک جعفری
- منطق خود را بیازمایید/ حسن نصیرنیا
- مکان هندسی/ محمد هاشم رستمی

بیست و دومین شماره برهان در پاییز ۱۳۷۶ انتشار یافت. در «ادب ریاضی» این شماره درباره اولین شاخه و انشعاب علمی از کتاب «تاریخ علوم» پی‌یر روسو چنین

آمده است: «اولین شاخه و انشعاب علمی، آن شعبه‌ای بود که مطلقاً به تجربه احتیاج نداشت و برای پیدایش آن حداقل توجه و علاقه‌مندی لازم بود. اما چه کسی برای این کار علاقه‌مندتر از چوپانی است که چون گله خود را به چراگاه می‌برد، شبانگاه هنگام مراجعت می‌خواهد بداند که همه آنها به جای خود هستند یا نه؟ خواهید گفت که برای اطمینان از این مطلب کافی بود که چوپان گوسفندان خود را بشمارد. اما چوپان عهد حجر هنوز شمردن نمی‌دانست و با این حال طبعاً جهل او مانع آن نمی‌گردید که وی تعداد واقعی آنها را معین کند. زیرا مرغ خانگی نیز که حساب و حساب کردن نمی‌داند، هنگامی که یکی از جوگان او غایب باشند، ناله و فریاد می‌کند و او را می‌طلبد.

اما به زودی، چه چوپان و چه آن کشاورزی که احتیاج داشت تا وسعت مزرعه خود را تعیین کند و چه بسیار کسان دیگر، در نتیجه احتیاج مجبور شدند نوعی وسیله شمارش دقیق‌تر - غیر از غریزه طبیعی خود - به‌وجود آورند و برای این کار انگشتان دست، دستگاه حساب کردن آماده و مهیایی بود.»

در مقاله «رسم منحنی‌های توابع سینوسی و کسینوسی» از میرشهرام صدر درباره حرکت تناوبی چنین می‌خوانیم: «هر حرکتی که در بازه‌های زمانی مساوی تکرار شود، حرکت تناوبی است. جهان پر از حرکت‌های تناوبی است که از آن جمله می‌توان از نوسان‌های رقاصک ساعت مچی، سیم تار مرتعش، جرم آویزان متصل به فنر در حال نوسان، عقربه کوچک ساعت که بعد از طی ۱۲ ساعت دوباره مسیر اولیه را تکرار می‌کند و پاندول ساعت که هر رفت و برگشت را در مدت یک ثانیه طی می‌کند و دوباره مسیر رفت و برگشت اولیه را تکرار می‌کند.»

در مقاله «مقالات کوتاه از مجله‌های ریاضی معتبر جهان» در مورد قضایای «سِوا» و «مینائوس» آمده است: «قضایای سِوا و مینائوس که به‌زودی از آنها سخن خواهیم گفت، از جذاب‌ترین و پربارترین قضایای هندسه مسطحه مقدماتی هستند. بیان این قضایا آسان، و خود قضایا کاملاً عمومی‌اند. مثلاً قضیه مینائوس، در مورد هر مثلث و هر خط قاطع ناگذرنده از رأس آن به‌کار می‌رود. این قضایا و اثبات آنها، چنان که از نامش پیداست، قضایای کلاسیک‌اند. مینائوس یونانی در قرن اول میلادی می‌زیست، و جیووانی سوای ایتالیایی<sup>۲</sup> قضیه خود (و قضیه دوباره کشف کرده مینائوس) را در قرن هفدهم میلادی انتشار داد.»

در مقاله مشاهیر ریاضی جهان درباره رنه توم، واضع



«نظریه فاجعه» این مطلب را می‌خوانیم: «توم، رنه (۱۹۲۳-). توم ریاضی‌دانی فرانسوی است که بیشتر به‌خاطر نظریه ساخت تکوینی معروف است. این نظریه که به نظریه فاجعه مشهور است، یکی از کوشش‌های جدی و معدود در به‌کار گرفتن ریاضیات در قالب‌ها و جریانات موجودات زنده است. اغلب کوشش‌های قبلی به‌طور طبیعی در مسیر کمی بودن در سنت ریاضیات کاربردی انجام گرفته‌اند، و توسط پیچیدگی محض طبیعت با شکست مواجه شده‌اند. نظریه توم از این توان برخوردار است که هم کیفی و هم دقیق است.»

در ادب ریاضی این شماره، در مطلبی درباره تاریخ ریاضی آمده است: «این قدر می‌دانیم که در حدود سال ۴۵۰ قبل از میلاد مسیح یونانیان دارای هندسه‌ای بدوی و مقدماتی بوده‌اند. موضوع این هندسه فقط طریقه‌های عملی و دستوره‌های قابل استفاده در اندازه‌گیری طول پارچه یا میزان محصول زیتون نبوده است، بلکه استدلال‌ها و براهین منطقی متصل به یکدیگر در آن دیده می‌شد که در حدود هندسه مقدماتی ما بوده‌اند. بدون شک این استدلال‌ها

چندان دقیق نبوده‌اند و بیشتر از الهام و مکاشفه استفاده می‌کردند تا از منطق و بیشتر آنها مربوط به ساختمان‌های هندسی بوده‌اند.»

بعضی دیگر از مقاله‌ای این شماره عبارت‌اند از:

- شما هم می‌توانید در درس ریاضی خود موفق باشید / پرویز شهریاری
  - چند نکته درباره  $f(x)$  / احمد قندهاری
  - در حاشیه تابع / حمیدرضا امیری
  - ریاضیات گسسته / غلامرضا یاسی پور
  - هم‌ارزی قضیه‌های مقدار میانی و بولتزانو / محمدصادق عسگری
  - روش‌های عددی برای محاسبه مقدار تقریبی انتگرال‌های معین / سیدمحمدرضا هاشمی موسوی
  - میانگین همساز / پرویز شهریاری
  - تئوری زوج خط / سیامک جعفری
  - کامپیوتر و شغل آینده / محسن صادقی مشککانی
- مجله با حل مسئله مسابقه‌ای برهان ۲۰ و حل مسئله‌های برهان شماره ۲۱ پایان می‌پذیرد.

پی‌نوشت .....

1. Edmond Halley
2. Giovanni Ceva

## ایستگاه اندیشه و ادب ریاضی

### چند معمای خرافاتی

● این معما را برای هر کس که نقل کنید و برای نخستین بار پاسخ صحیح بدهد، به راستی انسان باهوشی است! اول خودتان امتحان کنید، بعد حتماً برای دیگران هم آن را مطرح خواهید کرد. برای حل آن اطلاعات زیادی هم نیاز ندارید، کافی است با چهار عمل اصلی و شمارش اعداد آشنا باشید. این شما و این هم معمای ویژه اول:

اتوبوسی از مبدأ حرکت خود با ده مسافر به راه می‌افتد. در ایستگاه اول سه مسافر پیاده و دو مسافر سوار می‌شوند، در ایستگاه بعد دو مسافر پیاده و سه مسافر سوار می‌شوند، در ایستگاه بعد چهار مسافر سوار و دو نفر پیاده می‌شوند، در ایستگاه بعد دو نفر پیاده می‌شوند، در ایستگاه بعد پنج نفر پیاده و دو نفر سوار می‌شوند، در ایستگاه بعد تنها سه نفر سوار می‌شوند و بالاخره در ایستگاه آخر دو نفر پیاده می‌شوند. پس از آن هم اتوبوس به مقصد نهایی می‌رسد. حالا بگویید در این مسیر چند ایستگاه وجود داشت!

● این یکی کمی جدی است و به قشنگی معمای اول نیست! کاوه و شهریار دو برادر دوقلو و کاملاً شبیه به هم بودند. من سال‌ها پیش با آنها آشنا بودم و می‌دانستم که یکی از آنها همیشه دروغ و دیگری همیشه راست می‌گوید. ولی حالا یادم نیست کدام دروغ‌گو و کدام راست‌گو بود. حالا بعد از سال‌ها آنها را پیدا کرده‌ام و می‌خواهم کاوه را بشناسم، چون با او کار واجبی دارم! چه‌طور می‌توانم با یک سؤال - بله فقط یک سؤال، آن هم سؤالی که پاسخ آن فقط بله یا خیر باشد - کاوه را بشناسم؟! توجه داشته باشید فقط می‌توانم یک سؤال از یکی از آنها بپرسم. پاسخ را در شماره آینده ببینید.

